

بازهم درباره مبارزات کارگران لاستیک البرز

کمیته هماهنگی

سه شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۸

چندین ماه از راه اندازی دوباره کارخانه لاستیک البرز می گذرد. این اقدام به دنبال دو سال مبارزه پیگیر و مستمر کارگران روی داد. دولت سرمایه داری در طول این دو سال به همه اشکال سرکوب، از یورش به تحصن ها و به آب یخ بستن کارگران گرفته تا بگیر و ببندها و به سیاه چال انداختن آن ها، متوسل شد اما قادر به درهم شکستن مقاومت کارگران و پافشاری آنان بر ادامه مبارزه نشد. دولت زیر فشار تداوم و تشدید این مبارزات مجبور به چاره اندیشی شد و جایگزینی مالکیت سرمایه داران خصوصی کارخانه با شکل دولتی آن را راه چاره خود دید. کارگران که خود از پیش همین خواست تغییر مالکیت را مطرح می کردند به راهکار دولت سرمایه تمکین کردند و آن را نشانه پیروزی مبارزات خود دیدند! «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» در همان روز و در طول ماه های منتهی به آن، با نوشتن چندین مقاله جداگانه و به مناسبت های افت و خیز مبارزات کارگران، خطاب به همزنجیران طبقاتی خود توضیح داد که تغییر شکل مالکیت کارخانه علاج هیچ دردی نیست. ما در طول دو سال پیکار بی امان کارگران قدم به قدم با تمامی حساسیت لازم خاطرنشان کردیم که پیروزی مبارزات ۲۰۰۰ کارگر لاستیک البرز در گرو اعمال قدرت متحد و سازمان یافته شورایی علیه سرمایه است. گفتیم که راه اعمال قدرت تصرف کارخانه، اخراج سرمایه داران و به دست گرفتن برنامه ریزی کار و تولید توسط شورای ضدسرمایه داری کارگران است. در چند مقاله تشریح کردیم که از کجا باید آغاز کرد. چگونه باید دست به کار تشکیل شورا شد. برای جمع آوری قدرت و اعمال آن علیه سرمایه به چه کارهایی نیاز است. چرا باید حتماً سراغ همزنجیران خویش در همه کارخانه های در معرض تعطیل و سراغ همسرنوشتان خود در همه مراکز کار و تولید برویم. ما تأکید کردیم و از ورای تشریح جوانب مختلف کار این تأکید خویش را تکرار کردیم که بدون سازمانیابی شورایی ضدسرمایه داری، بدون جلب حمایت وسیع همزنجیران، بدون فراهم آوردن قدرت متحد طبقاتی و بدون اعمال این قدرت علیه سرمایه و سرمایه داران و دولت سرمایه داری نمی توانیم چشم به راه هیچ موفقیتی باشیم. در آن زمان بسیاری ها هیاهو کردند و تغییر شکل مالکیت کارخانه را پیروزی عظیم مبارزات کارگران قلمداد کردند، جنجالی که به نظر ما جز توهم آفرینی و گمراه سازی کارگران هیچ معنا و محتوای دیگری نداشت. اکنون چند ماه از آن تاریخ گذشته است. در طول این مدت کارخانه راه افتاده است. سرمایه داران دولتی زمام امور را به دست گرفته اند. هر کدام از این ها به سیاق گذشتگان خود ارقام کلانی از اضافه ارزش های تولید شده سابق و حال را نصیب خود ساخته اند. همه این حوادث روی داده، اما دستمزدهای کارگران همچنان پرداخت نشده است. شمار زیادی از کارگران به تدریج توسط کارفرمایان دولتی اخراج شده اند. سرمایه داران جدید دولتی کوشیدند تا در صفوف متحد کارگران شکاف اندازند. عده زیادی از کارگران را به راحتی و بدون مقاومت مؤثر همزنجیرانشان اخراج کردند. هیچ کدام از مطالبات واقعی کارگران به درستی محقق نشده است. کارخانه دایر است و عده ای کار می کنند. اما هدف مبارزه

کارگران نه کار بدون دستمزد بلکه تضمین کامل اشتغال خویش توأم با دستمزد قابل قبول و پرداخت به موقع حقوق ها بود، خواست هایی که هیچ کدام عمل نپوشیده است. با همه این ها، سرمایه داران باز هم دست بردار نیستند. آنان گام به گام توطئه می چینند، گام به گام صفوف کارگران را بیشتر متلاشی می سازند. اخراج همسرنوشتان ما را ادامه می دهند. هر گونه احساس امنیت در باره ادامه اشتغال را از آنان سلب می کنند. آنان تمامی نیات پلید سودجویانه خود علیه کارگران را به صورت برنامه ریزی شده و با قدرت به اجرا نهاده اند و می گذارند. با کاردانی و آگاهی، گام به گام کارگران را به سرایشیب ضعف و فروماندگی و از دست دادن توان پیشین پیکار، سوق داده اند و هرچه بیشتر سوق می دهند. آنان همه این بلاها را سر کارگران آورده اند و می آورند. ما باید به یمن تجارب سالیان دراز خود، به یمن یک قرن مبارزه طبقه خود در ایران، به یمن چند قرن مبارزه توده های طبقه مان در جهان، به یمن همه این ها آموخته باشیم که تحقق هر سطح مطالبات و انتظاراتمان، حتی نازل ترین خواسته های مان، حتی حق ادامه فروش نیروی کارمان، حتی این امکان که سرمایه داران ما را با تمامی توحش استثمار کنند و در قبال آن فقط زنده بمانیم تا شدیدتر و شدیدتر استثمار شویم، حتی برای این که تعرض وحشیانه سرمایه داران علیه کاهش مستمر دستمزدهای واقعی خود را دفع کنیم، آری برای تحقق هر کدام از این نازل ترین و بی مقدارترین مطالبات خویش هم جز به کارگرفتن قدرت متحد طبقاتی مان هیچ راهی و هیچ سلاح دیگری در اختیار نداریم. تاریخ نظام سرمایه داری از همان آغاز موجودیت اش تا هر زمان که باقی باشد، تاریخ یک جنگ طبقاتی اجباری بدون قابل تعطیل در سراسر دنیا است. سرمایه حاصل کار و استثمار ما است. رشد سرمایه در گرو استثمار هر چه مرگبارتر ما است. ادامه حیات سرمایه موقوف به تشدید هر چه سهمگین تر و گسترده تر توده های طبقه ما است. هر ریال افزایش سود سرمایه نیازمند یک ریال تنزل سطح معیشت و امکانات زندگی ما است. هر چه سرمایه بیشتر رشد می کند ما عمیق تر نابود می شویم. هر چه سرمایه فربه تر می شود ما بسیار هولناک تر ضعیف و فرسوده می شویم. هر چه سرمایه شاداب تر می شود ما رنجورتر و مردنی تر می شویم. هر چه سرمایه نیرومندتر می شود ما منکوب تر و مقهورتر و شکست خورده تر می شویم. رابطه ما با سرمایه و نظام بردگی مزدی و دولت سرمایه داری دقیقاً و بدون هیچ کم و کاست چنین است. در چنین مناسباتی و در متن چنین رابطه ای میان طبقه ما و طبقه سرمایه دار، مثل روز روشن است که با خواهش و التماس، با عریضه نویسی، با مبارزاتی که مظهر اعمال قدرت تعیین کننده ما علیه سرمایه نباشد، با گفتگوهایی که بر سکوی قدرت متحد سرنوشت ساز ما علیه سرمایه صورت نگیرد، با وعده و وعیدهایی که قدرت طبقاتی ما ضامن تحقق آن ها نباشد، آری با هیچ کدام از این ها هیچ کاری به پیش برده نمی شود. به همین تاریخ دو ساله مبارزات خود در لاس‌تیک البرز خوب نگاه کنیم. به نظر ما درس های بسیار پربراری برای ادامه پیکار در آینده می توان از درون آن بیرون کشید. ما حدود دو سال اشکال مختلفی از مبارزه را آزمایش کردیم. تحصن، راه بندان، مقاومت در مقابل نیروهای سرکوب، بردن اعتراضات خود به میان همزنجیرانمان و نوع این کارها را انجام دادیم. تا اینجا بسیار شفاف به سرمایه داران و دولت آن ها نشان دادیم که دست بردار نیستیم و آماده ایم تا برای گرفتن دستمزدهای معوقه و تضمین اشتغال خویش به مبارزه ادامه دهیم. این یک نقطه قوت بسیار مهم و تعیین کننده بود، اما برد تعیین کنندگی و اثرگذاری آن نیز نمی توانست از حدود تدارک و آمادگی و وسعت پیکار روز ما خارج باشد. ما فقط نشان می دادیم که حاضر به تسلیم نیستیم و خواستار ادامه کار

کارخانه و پرداخت دستمزدها هستیم. دولت سرمایه داری در برابر همین سطح از مبارزات ما حاضر به عقب نشینی هایی شد. از جمله این که تغییر شکل مالکیت کارخانه را پیش کشد و ما را به احتمال ادامه کار شرکت و پرداخت دستمزدها امیدوار سازد و از این طریق موج مبارزات روز ما را به عقب راند. دولت سرمایه در راستای تضمین منافع طبقه اش بسیار آگاهانه عمل کرد. ماه ها در مقابل مبارزات ما مقاومت کرد و هیچ پاسخی نداد. در طول این مدت به سرمایه داران خصوصی کارخانه به اندازه کافی فرصت داد تا سرمایه های خود را با فراغ بال به حوزه های پرسودتر منتقل کنند. دنیایی از حاصل کار و استثمار ما را رهسپار کشور چین کنند. در آنجا کارخانه عظیم تولید لاستیک تأسیس کنند و با استثمار جنایتکارانه نیروی کار شبه رایگان همزنجیران چینی ما رود عظیم اضافه ارزش هایشان را هرچه پرخروش تر سازند. دولت سرمایه به آن ها فرصت داد تا در این فاصله حتی دستمزدهای شش ماهه ما را هم به کوه سرمایه های در حال انتقالشان اضافه کنند و خیلی کارهای دیگر را هم انجام دهند. سرمایه داران در پرتو حمایت دولت خویش و برنامه ریزی های سنجیده خود و دولتشان همه این کارها را کردند و ما در این مدت فقط بر خواست پرداخت دستمزد و تضمین اشتغال پای فشردیم. ما برای رسیدن به این هدف ها هم مطلقاً دست به کار اعمال قدرت واقعی و مؤثر و تعیین کننده نشدیم. در چنین شرایطی صرف اعتصاب و تحصن و ایستادگی در مقابل یورش نیروی سرکوب اصلاً برای پیروزی ما کفایت نمی کرد. دلیل آن هم بسیار روشن است. اعتصاب هیچ لطمه ای به آنان نمی زد، زیرا آنان خود خواستار تعطیل کارخانه و انتقال سرمایه های خود به جای دیگر بودند. ما باید در همین زمان سرمایه داران را اخراج می کردیم، باید از انتقال سرمایه ها به چین و هر حوزه دیگر سرمایه گذاری جلوگیری به عمل می آوردیم، باید کارخانه را از دست سرمایه داران خارج می کردیم و برنامه ریزی کار و تولید آن را به دست می گرفتیم. برای انجام این کارها باید دنیایی تدارک می دیدیم. باید حمایت کارگران همه کارخانه های دیگر در معرض تعطیل و کل کارگران ایران را جلب می کردیم. باید شورای ضدسرمایه داری خود را سازمان می دادیم. باید به کمک همه این تدارکات و برنامه ریزی ها و پیش تاختن ها قدرت خود را علیه سرمایه داران و نظام سرمایه داری به میدان می کشیدیم. ما این کارها را نکردیم و به صرف مقاومت در مقابل تعطیل کارخانه اکتفا کردیم. دولت سرمایه تا جایی در مقابل مبارزات ما عقب نشست که قدرت ما او را مجبور به این کار می کرد. این میزان عقب نشینی همان بود که دیدیم. پیش کشیدن تغییر مالکیت کارخانه، طراحی ترفندهای تازه، دادن وعده پرداخت دستمزدها در آینده و ایجاد امید کاذب برای ادامه اشتغال ما کل محتوای برنامه ریزی جدید دولت بود. ما در دوره نخست پیکار از فرصت استفاده نکردیم و آنچه را بالاتر اشاره شد انجام ندادیم. به همین دلیل قادر به پیشروی بیشتر نشدیم. عملاً مجبور به تسلیم شدیم. صرف انتقال مالکیت کارخانه را که هیچ ارزشی نداشت و هیچ گرهی از معضلات ما را نمی گشود پیروزی به حساب آوردیم. ما به دلیل فقدان آمادگی و تدارک لازم، به دلیل عدم سازمانیابی شورایی ضدسرمایه داری خویش، به دلیل فروماندگی در جلب حمایت همزنجیران، به دلیل عدم آگاهی لازم به چگونگی پیشبرد مبارزات به ورطه ضعف فروغلتیدیم. وعده ها را باور کردیم. شروع به کار کردیم و به این ترتیب دور اول مبارزات ما به پایان رسید. تحصن و راه بندان و شکل های دیگر مبارزه جای خود را به کارکردن و انتظار کشیدن و مانند این ها داد. سرمایه داران و دولت آن ها که تا اینجا خوب پیش رفته بودند دوره جدیدی را بر پایه فتوحات سابق خود در تقابل با ما و انتظارات ما آغاز کردند. آنان

شروع به بیکارسازی تدریجی ما کردند. دستمزدها را که وعده کرده بودند نپرداختند. صفوف ما را کم کم از هم گسیختند. نومییدی از ادامه مبارزه را بر فضای فکر و زندگی و مراودات میان ما و همزنجیرانمان حاکم کردند. نتیجه مستقیم این روند وضعی است که الان داریم. باز هم ماه ها است که دستمزد خویش را دریافت نکرده ایم. مدام در معرض اخراج هستیم و همه مصائب و بدبختی های سابق را با خود حمل می کنیم. ما باز هم توصیه و تأکید می کنیم که باید کارخانه را تصرف کنیم. باید خود را شورایی و ضدسرمایه داری سازمان دهیم. باید سراغ همزنجیران خویش در همه مراکز کار و تولید و نیز کارگران بیکار برویم. باید جنبش تصرف کارخانه ها و اداره مراکز کار و تولید توسط شوراهای ضدسرمایه داری را به راه اندازیم. باید با راه انداختن این جنبش و سازمان دادن قدرت متحد طبقاتی خود سرمایه داران و دولت آن ها را مجبور به قبول خواسته های خود کنیم.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۸

www.hamaahangi.com

khbitkzs@gmail.com